



۲۰۱۹/۰۲/۰۳



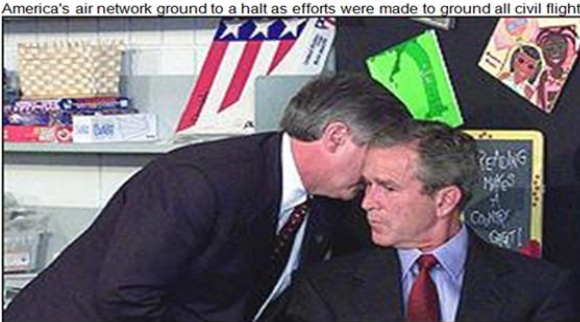
دوکتور محمد اکبر یوسفی

عوامل اشغال افغانستان!

عواملی که افغانستان را به مرکز توجه قدرت های بزرگ و هم بمثابة "جبهه پس مرزی"، برای فعالیت های امنیتی و نظامی کشور های همجوار آن، کشانیده است، بی حساب است. اما آنچه باعث اقدام، قریب ۱۸ سال قبل، از جانب ایالات متحده امریکا، گردیده است، دلایل و مسببات خاص خود را، داشته است. زمینه سازی های احتمالی، در رویداد های مختلف، می تواند نقش داشته بوده باشد. قابل تذکر است، که در واقعیت امر، همه آنانی که همین اکنون، در برابر "حضور" قوای "امریکائی" عکس العمل شدید مخالفت نشان می دهند، همه بلا استثناء در جنگ های قبلی از آنها اسلحه و مهمات و سایر کمک ها، دریافت داشته بودند. در رابطه با عوامل "اشغال اخیر افغانستان توسط قوای ایالات متحده"، "فکت های" ذیل را از نظر می گذرانیم. قبل از



Wednesday, 12 September, 2001, 22:05 GMT 23:05 LUK
Bush calls attacks 'acts of war'
The US expects a long-term conflict.
(در پای تصاویر: دود از مرکز تجارت جهانی بعد از اصابت طیاره اولی. فقط چهل ثانیه بعد طیاره دومی در صارت دومی آن جوره اصابت کرده است. (تصاویر از "بی بی سی").
The US expects a long-term conflict.
America's air network ground to a halt as efforts were made to ground all civil flights



(سطر بالای تصویر: تمام پرواز ها متوقف ساخته شد)
George Bush was told the news as he spoke to children in a Florida school
(به "جورج بوش" خبر زمانی رسید، که با اطفال در یک مکتب "فلوریدا" صحبت می کرد)

همه باید به متخصصان حقوق بین الدول مراجعه کنیم و ممکن تصدیق کنند که ایالات متحده امریکا، نه تنها یک دولت حاکم و مستقل است، بلکه بحیث یک قدرت بزرگ (بعضاً در حال حاضر یگانه قدرت می دانند، که جهان یک قطبی را ساخته است)، دارای ظرفیت های وسیع دیگر نیز بوده و می باشد. آنچه که به سرنوشت و آینده کشور زده افغانها ارتباط داشته می تواند، لازم است، تا کسانی که عطش و علاقه، به تحلیل مسایل دارند و ممکن تلاش نمایند، تا حدسیات پیشگویی و هوشداری ها و یا انتظارات دیگر را بنویسند، باید توجه نمایند، که یک دولت برای دولت دیگر، در صورتی که به آن وابسته نباشد، نه برنامه عمل مطرح می تواند و نه هم خارج از توافقات و عهدنامه های بین دولتین، تقاضا های غیر معمول بزبان آورده می توانند. اشتباه نسبتاً عام ای که برخی ها، در رابطه با عملیات اخیر نظامی ایالات متحده امریکا، که "اشغال" کشور را در پی داشته است، مرتکب

می شوند، اینست که گویا، ایالات متحده بخاطر "پروسه ملت سازی"، "اعمار مجدد" و هم بخاطر "دفاع از تمامیت ارضی" افغانستان، آمده بوده باشد. نه خیر، در نتیجه کنفرانس "بن" البته آماده کمک مالی و تخنیکی، به "اداره جدید" بوده اند، در صورتی که افغانها، خود به انجام چنین وظایف از خود، قابلیت پیشبرد آنرا نشان داده می توانستند. این اقدام ایالات متحده، مبتنی بر تصامیم یاد شده "جنگی"، بعد از وقوع حوادث "تروریستی" روز، سه شنبه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م شناخته شده است. اینکه در عقب این همه وقایع، که وضعیت آنوقت، با چه نوع تدارکات احتمالی "سری" بوجود آمده باشد، روشن نیست. اما، این عملیات، که منتج به اشغال کشور افغانها، در سال ۲۰۰۱م گردیده است، در یک حالت خاص و مشخص، از جانب قدرت بزرگ، بنابر

دلایلی که "کشور" خود را، تحت "تجاوز مسلحانه" یافته است، درست، بتاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، آغاز نموده است. در روز های نخست عملیات "قوای سینتکوم"، قوای برتانوی نیز در عملیات سهیم بوده اند. انگیزه اصلی "واشنگتن" را، طوری که قبلاً نیز ذکر شد، بنابر وقوع حوادث یاد شده، گزارش شده است. چند تصویر ذیل را، به هدف اینکه، چون تصویر، خود بیشتر سخن می گوید، از نظر می گذرانیم. این حوادث از "نیویارک" و "واشنگتن" گزارش یافته است. نویسنده این معلومات، به خوانندگان محترم اطمینان می دهد که حین مطالعه "فکت ها" و حقایق، به هیچ صورت تمایل نیست، که تسلیم گزارشات تبلیغاتی پیروان "تینوری توطئه" گردد و یا اینکه تسلیم تمایلات "آیدیالوژیکی" افراد و گروه های دیگر، شود. واقعیت اینست، که در صف مطبوعاتی ها، بصورت وافر، انسان های جدی و صادق قابل اعتماد و قابل تمجید مسلکی هم وجود دارند، که تا حد امکان، حقایق و چشمدید های آنها را، به خوانندگان می رسانند. در چنین شرایط یک امر مقدس است، تا قضاوت بر اساس "فکت های" قابل باور، با احترام به کرامت و حرمت انسان، صورت گیرد. توجه خوانندگان محترم، به این مفهوم جلب می گردد، وقتی اگر در ارزیابی ها و قضاوت ها، از کلمه "ما" استفاده بعمل می آورند، باید هدف واضح گردد، که در عقب این "ما"، "کی ها" قرار خواهد داشت. برای اینکه در دام "راسیزم" و "گروپبندی های" "تبعیضی" انسان ها، گرفتار نشویم، بناءً در حیات سیاسی اجتماعی، در قدم اول، لازم است، تا موضوعات "سیاسی" را از موضوعات "کلتوری و فرهنگی" و سایر وابستگی های "اینتی" و "مذهبی" جدا، در نظر داشته باشیم. درین روز یاد شده واقعه، در ایالات متحده، حادثه خیلی بد و یک بلای مصیبت آور، در آن قلمرو، رخ داده است. درین ۱۸ سال در مورد آن حوادث، دائماً بصورت کافی معلومات داده شده است. طوری که در قسمت فوقانی و پایان تصویر گزارش ۱۲ سپتمبر ۲۰۰۱م می خوانیم: «**بوش حمله را یک "عمل جنگی" می شمارد.**» و در پایان تصویر ذکر می گردد، که **"ایالات متحده نبرد طولی المدت را در پیش چشم می بیند"**. در مدت نسبتاً کوتاه، جانب ایالات متحده امریکا، این "نبرد" را در اتحاد و پشتیبانی متحدان آن، از خاک افغانستان آغاز کرد. قابل تذکر است، که درین جهت، ایالات متحده، آنطوری که مطبوعات نیز خبر می دهد، نتنها که از اوضاع منطقه بی خبر نبوده است، بلکه از ظرفیت های متنوع و کافی که در منطقه، در اختیار داشته است، بشمول حلقات "جهادیون" افغانستان، طبق ضرورت و لزوم استفاده نموده است. مطبوعاتی ها به نقل از مراجع رسمی ایالات متحده امریکا، از متهمین «مجرى»، نام گرفته، گزارش می داده اند. در همان لحظات نخست هم چنان گزارش داده شده است که این "سازمان تروریستی" بین المللی در ۳۵ تا ۴۰ کشور جهان، فعالیت داشته و گویا در همچو فعالیت های تخریبی، یک "شبهه" ۳۰۰۰ نفری "اسلامیست های جنگی"، برای انجام چنین اعمال فعال بوده اند. موجودیت "جهانی" آنها را "خطر" برای "اتباع" ایالات متحده دانسته اند. "اسوشییتد پرس"، بر اساس تحقیقات "کنگرس" امریکا، در آنروز، علاوه نوشت که "آقای بن لادن" مالک ۳۰۰ میلیون دالر "دارائی" شخصی نیز، می باشد.

صرفنظر از تفصیل، همه می دانند که الی روز های قبل از وقوع "حوادث" فوق بتعقیب "اعمال تروریستی" قبلی، منجمله بر سفارت های ایالات متحده امریکا در افریقا، در افغانستان "جنگ



By BBC World Affairs Editor John Simpson in Islamabad

داخلی" بین "طالبان" و "اتحاد شمال" ادامه داشته است. در صفوف هر دو جانب درگیر، "مهره هایی" موجود بوده اند، که اقل از دو دهه قبل با، مأموران آنقدرت بزرگ، پیوند های احتمالی مستقیم و غیرستقیم داشته اند. مطبوعاتی ها بطور مثال در مورد، شمول "جنگی های" خارجی، چون "جنگی های القاعده" و افراد مسلح "پاکستانی" و غیره، در صف "طالبان" نیز گزارش می داده اند. وقتی ایالات متحده امریکا، کشورش را در "جنگ" احساس می کند، امریه اقدام بیک "جنگ" دوامدار را به قوای "سینتکوم"، صادر، و در عین حال حمایت "متحدین" آنکشور را در مشی مطروحه، که با **"جنگ علیه تروریزم"** و برای **"آزادی دوامدار"** خلاصه اعلان می دارد، حاصل می کند. این هم جای شک نیست، که حتی در کشور های متحد غربی آنقدرت بزرگ، در رابطه با مشی اعلان شده، در باره "شکل" و "نحوه مقابله" با

"تروریسم بین المللی"، که "جنگ علیه تروریسم" عنوان داده شده بود، اختلاف نظر هم وجود داشته است، که همان موفقیت طبق دلخواه آنها را درین راه، ممکن نمی شمرده اند. مخالفین این "مشی" در کشور های "غربی"، مبارزه علیه تروریسم بین المللی را، رد نمی کرده اند، بلکه با شیوه "جنگ جبهه یی نظامیان"، ممکن نمی شمرده اند. آنها توصیه می نموده اند، که "فعالیت های مخفی تروریستها"، می تواند از طرق دیگر جلوگیری شود. مخالفین این مشی در سایر نقاط دنیا، بخصوص در حلقهات "افراطیون" بنیادگرای اسلامی، "اتهام" بر "القاعده" و رهبر آن "اوسما بن لادن" را رد می نموده اند. رهبران "طالبان" هم چنان، با وجود گزارشات "ضد و نقیض"، احتمالاً در تحت تأثیر تبلیغات پیروان "تئوری توطئه" قرار گرفته بوده باشند، و در عین زمان بنا بر هر نوع موقف ای که داشته اند، بحمايت از "بن لادن" به تقاضا های "واشنگتن"، مبنی بر "تسلیمدهی" او، جواب "مثبت" نداده اند. آنطوری که "ویرایشگر بی بی سی"، "جان سیمپسون"، در بخش امور خارجی نوشته است، یک روز پس از همان روز وقوع حادثه، حین جستجوی ایالات متحده بر اهداف، از عصبانیت و هیجان زدگی طالبان نیز یاد می کند. او این عصبانیت و نا آرامی را در کابل، ناشی از مشاهده طیارات افاده نموده است.

درین گزارش می خوانیم: «طالبان، افغانستان را بیک امارت اسلامی مبدل ساختند. با یک توضیح اسلامی خیلی دور از جهان مدرن». حال ممکن با یک تجربه سیاسی مذهبی روبرو شوند، که در فاصله یک شب ویران شوند...» در همین گزارش هم چنان می نویسد که: «نابودی طالبان، نابودی "بن لادن" از "شانسی" خواهد بود که بحیث یک عامل نماینده، آزاد بماند.» این "رپورتر معروف بی بی سی" به ادامه می نویسد: «جهان بمعیار وسیع مایل است، تا نظری را بپذیرد که طالبان و "اوساما بن لادن" قسمتی از عین حرکت است، که در واقعیت، این امر درست نیست. "بن لادن"، مرکز فرماندهی خود را در قدم اول در افغانستان انتخاب کرد، زیرا میدان جنگ علیه "اتحاد شوروی" بوده است. بعد از آن "خلای قدرت" بوجود می آید، از دید خودش، به مرکز جنگ علیه دولت های دیگر، که ضد اسلام می خواند، مبدل ساخته است. در صدر همه از ایالات متحده نام برده شده است. مقایستاً، طالبان لزوماً "ضد - غربی و یا ضد - امریکائی" نیستند. آنها بطور ساده با نفوذ خارجی ها، مخالفت کرده اند، که دید بنیادگرایی آنها را تهدید می کنند. رهبران بیمناک اند. رهبر آنها، ملا عمر، در ارتباط با "اوساما بن لادن"، بحیث یک دوست و متحد او، خواهان پذیرش نفوذ قوی عرب است، که "آقای بن لادن" به افغانستان آورده است. دیگر مهره های رهبری طالبان، طوری که فکر می شود، به ارتباط حضور "بن لادن"، حال بیشتر، واهمه نشان می دهند...» در آن روزهای قبل از "هجوم" قوای نظامی ایالات متحده، "بی بی سی" گزارش میدهد، که: "طالبان حاکم در افغانستان به

ایالات متحده هوشدار میدهند که در هیچ یک قضاوت عجله نکنند که چه کسی در عقب حملات "نیویارک" و "واشنگتن"، بوده اند. رهبر محبوب و گوشه گیر طالبان، ملا محمد عمر، گفته است: "آقای بن لادن" نباید به این حملات ربط داده شود، زیر فاقد ظرفیت هایی است، که چنین، انجام دهد. "پیلوت های "اوساما" کجا اند و در کجا آموزش دیده اند؟" طالبان می گوید که تسلیمدهی "آقای بن لادن" را زمانی تحت غور قرار خواهند داد، که ایالات متحده، مشاهدات "سفت و قابل قناعت" را در رابطه با دخالت او در تروریسم ارائه دارند...



Taliban leaders fear an attack by the US

به این تصویر دو روز بعد از اظهارات "تامسن" توجه کنید که "ملا عبدالسلام ضعیف" سفیر طالبان در "اسلام آباد" دیده می شود. در سطر فوقانی تصویر گفته شده است: «طالبان در مورد "بن لادن" بد گمان و نسبت به موضوع بی اعتنا اند.» در پایان تصویر می خوانیم: "رهبران طالب از یک حمله ایالات متحده بیم دارند".

رهبران "طالبان" ضمن تبارز بی اعتنائی، هوشدار داده اند، که علیه هر کشوری که اگر در حملات ایالات متحده کمک کنند، بر علیه آنها، به حملات تلافی جویانه متوسل خواهند شدند. گزارشگر تذکر داده است، که ازین اخطاریه، چنین فهمیده می شد که هدف آنها "پاکستان" بوده است، که در روز شنبه، حمایت کامل آنکشور را از "تلاش های بین المللی" ابراز داشته است.

ملا محمد عمر، رهبر طالبان در خطاب به مسلمانان جهان گفته است: "تمام مسلمانان باید از عقیده اسلام خود و از افغانستان دفاع کنند." در همان روز ها، وقتی "رهبری طالبان" به تقاضا های "واشنگتن" جواب رد می دهند، هم چنان گزارش داده می شود، که گویا "تونی بلیر" صدراعظم انگلیس یک نماینده خودش را که گفته می شد، سابقه کار در بخش استخبارات نظامی داشته است، به "فیض آباد"، بدخشان نزد "برهان الدین ربانی" می فرستد، و فقط از آغاز عملیات خبر می دهد. "برهان الدین ربانی" خودش را در آنزمان "رئیس جمهور" می دانست و هم "چوکی" نمایندگی افغانستان را در سازمان ملل متحد، از دولت خود می شمرد. البته در عین زمان وقتی به این عملیات وسیع تدارکات براه می افتد، ایالات متحده، بجای "طالبان" در حقیقت امر، همکاری های "شورای نظار" و "اتحاد شمال" را، به عنوان "بدیل"، "طالبان" در نظر می گیرند، تا در تداوم حملات هوایی، در زمین همکار باشند...

شورای نظار "بیشتر از دیگر متحدان آن، در "اتحاد شمال"، ازین "شانس" بهره برداری نموده است و ممکن "ترور"، "امر" آنان، "احمد شاه مسعود"، که دو روز قبل از حوادث "۱۱ سپتمبر" صورت گرفت، بنفع مواضع آنها در مناسبات با مقامات "امریکائی"، اثر داشته بوده باشد. ایالات متحده، طوریکه "بی بی سی" گزارش داده است، در حملات ذیل "بن لادن" را دخیل میدانسته اند: «"بمب" در مرکز تجارت جهان، ۱۹۹۳م، قتل ۱۹ عسکر ایالات متحده در عربستان سعودی، ۱۹۹۶م، "بمب" در سفارت های امریکا در "ناپروبی" و "دارالسلام"، حمله بر کشتی مخرب (USS Cole) در ساحل "یمن" در سال ۲۰۰۰م...»

اینرا هم می دانیم، که در واقعیت امر، در زمان "جنگ داخلی"، کشور فاقد موجودیت دولت "مشروع" مرکزی، بمعنی اصلی کلمه بوده است. فقط آنچه در زمان جنگ، از جانب کشور های خارجی دست ناخورده می ماند، همان برسمیت شناختن گذشته افغانستان، بحیث دولت مستقل بوده است. اما وقتی طالبان وارد "کابل" می شوند و شهر "ویران" و عمارت های بعضی از دفاتر دولتی را، تا حدی سالم، اما تخلیه شده در تسلط، خویش قرار می دهند، تلاش می کنند تا "رسمیت بین المللی" را، بحیث اداره سیاسی دولتی جدید، حاصل کنند. با تبدیل نام دولت، باز هم، بجز از جانب "سه کشور"، دیگر موفق به دریافت شناسائی بین المللی نشدند. وقتی با آغاز عملیات "سینتکوم"، ایالات متحده و قوای "برتانیه" الی تاریخ ۱۳ اکتوبر ۲۰۰۱م، "طالبان" از کابل هم اخراج گردیدند، تا همین حالا خود آنها را، بجای "حرکت طالبان" که در آغاز معرفی بودند، نام دولتی "امارت اسلامی افغانستان" را، "دولت مشروع"، بجای آن "حرکت"، خود گذاشته اند. طبیعی است، که آنها، خود برای خود "قانونیت" و "مشروعیت"، تحفه داده اند. وقتی از قدرت رانده می شوند، در شباهت، با تشکل "تنظیمی"، که "جمهوری اسلامی افغانستان" نام داده بودند، موضوع "مشروعیت"، اقلأ در اذهان عامه مورد سؤال بوده است. وقتی یک "دولت" قادر به انجام وظایف و مکلفیت های قانونی آن، در برابر اتباع، نباشد و از جان و مال آنها، نه اینکه حمایت نتواند، بلکه از درون "حاکمیت نام نهاد"، افراد خود آنقدرت، مال و دارائی اتباع را، غصب و هم به قتل اتباع نیز توسل صورت پذیرد، پس چه نوع "قانونیت" و "مشروعیت" تعریف شده خواهد توانست؟ تأریخ بشر شاهد کنترول "باندها" و "دزد های دریائی" نیز، در بسیاری از نقاط دنیا، بوده است.

ما همه، واقعات و رویدادهای سه ماه اخیر سال ۲۰۰۱م را بیاد داریم. قریب ۵۴ روز پس از دوام عملیات، تحت رهبری قوای «سینتکوم»، سازمان ملل متحد، کنفرانس «بن» را بتاريخ ۲۷ «نومبر ۲۰۰۱م»، دائر کرد، که در آن، از «چهار» گروپ معلوم الحال، دعوت بعمل آمده بود. این کنفرانس بتاريخ ۵ دسمبر ۲۰۰۱م، به کار آن پایان بخشید و به «ایجاد اداره مرکزی مؤقت» و سایر برنامه ها که از تفصیل، خودداری می گردد، بتوافق رسیدند. در نتیجه همان کنفرانس، از آنجائی که در آغاز، ایجاد اداره، باید تحت رهبری و کمک نماینده سازمان ملل متحد و مجامع بین المللی صورت می گرفت، در عین زمان با مستقر شدن قوای «آیساف» در افغانستان فیصله بعمل آمد، ه با ادامه جنگ کشور های عضو پیمان «ناتو» نیز وظایفی را، بدوش گرفت. با ذکر این چند مطلب، نویسنده می خواهد، یادآور شود، که در حقیقت امر دو نوع واحد های قوای «خارجی»، حضور داشته اند. قوای اساسی را در «جنگ علیه تروریسم»، که مقام رهبری را در اختیار دارد، همانا «قوای سینتکوم» ایالات متحده می باشد، که درین

Saturday, 27 October, 2001, 08:20 GMT 09:20 UK
War on terror 'may last 50 years'



Sir Michael (left) and Adam Ingram brief the media



جنگ، قوای برتانوی، آنطوری که وزیر دفاع آنکشور «ادم اینگرام» (سمت راست تصویر فوق) گفته است، که این «جنگ» آنها، علیه تروریسم، «ممکن ۵۰ سال» دوام خواهد کرد و هم چنان گفته است، که درسراسر دنیا، به پیش خواهند برد و آنها، در هر جائی که خود آنها، ازین نوع «تروریست ها»، را بیابند. پس چنین بر می آید، که واحد های نظامی آنها، در تشکیل خود آنها، یک نقش ایفاء می کنند و در چهار چوب سازمان «ناتو»، نقش دیگر. آنها خود بنابر شرایط خود آنها، عمل می کنند، تابع خواست و تقاضا های دولت افغانستان و یا کدام قدرت نمی باشند. قرار اظهارات رسمی، صرفنظر از موقعیت مهم «جیوپولیتیک» افغانستان، که بارها ذکر شده است، حضور فعلی قوای «نظامی» آنها را، بیشتر به ارتباط محو خطرات «تروریستی» علیه کشور های آنها، در کشور افغانستان، نگه خواهند داشت.

در برابر حضور قوای «خارجی»، طوریکه در مقاله قبلی هم گفته شد، افغانها موضعگیری های متفاوت دارند. همه مانند «افراطی» های «طالب»، موضوع خروج فوری و کامل را نمی طلبند. حتی در صف رهبران و هواداران «طالب» و همچنان در جمع «جهادی ها» کسانانی موجود اند، که مانند جنگی ها و مبلغین «طالب» موقف اتخاذ نمیکنند. بدو تصویر فوق سمت چپ توجه نمایند. در جمله «سفیر سابق طالبان» در اسلام آباد و هم «معین سیاسی» تا چند وقت قبل در وزارت خارجه همین دولت هم دیده می شوند.

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با «کلیکی» بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به «ارشیف» شان رهنمائی شوند!

عوامل اشغال افغانستان

[Yusufi_akbar_awaamel_eshghaal_afghanistan.pdf](#)